

یکی از مباحث مهم در زمینه مطالعات قرآنی، بحث «سیاست و حکومت» در قرآن است. بحث «حکومت» در قرآن، از آن نظر اهمیت فراوانی دارد که زیربنای بسیاری از نگرش‌ها و آموزه‌ها در زمینه رویکرد اسلام به سیاست است. درواقع، اگر معتقد باشیم قرآن کریم توجه چندانی به مسائل مربوط به سیاست و حکومت نداشته است، اقدامات سیاسی پیامبر اکرم (ص) در زمینه تشکیل حکومت را فعالیت‌هایی به شمار خواهیم آورد که جدای از رسالت ایشان بوده و شرایط تاریخی و اجتماعی، ایشان را به سمت دخالت در سیاست و تشکیل دولت کشانده است. در نتیجه چنین رویکردی، پیوند میان دین و سیاست یک پیوند تاریخی و بشری در نظر گرفته می‌شود که خارج از ذات اسلام قرار دارد. اما اگر در مقابل، معتقد باشیم قرآن کریم در کنار بسیاری از مسائلی که به آنها توجه کرده، در زمینه سیاست و حکومت نیز آموزه‌های بنیادینی را مطرح نموده و پیامبر اکرم (ص) بر اساس رسالت الهی خویش موظف بوده‌اند قدرت سیاسی را در اختیار گیرند و در زمینه تأسیس حکومت اقدام کنند، رویکرد ما نسبت به جایگاه سیاست در اسلام و پیوند میان این دو کاملاً متفاوت خواهد بود. بر اساس رویکرد دوم، ارتباط میان «دین» و «سیاست» ارتباطی ذاتی و نه صرفاً تاریخی و بشری در نظر گرفته می‌شود (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۸۰)؛ به این معنا که سیاست و امور مربوط به آن، جزئی غیر قابل انفکاک از دین است و شرایط تاریخی نقشی در این ارتباط و پیوند ندارد.

اهمیت این موضوع آنگاه برجسته‌تر می‌شود که بدانیم نگرش صرفاً تاریخی به ارتباط سیاست و دین در میان مستشرقان، طرفداران قابل توجهی دارد. بر اساس این دیدگاه، طرح مسائل سیاسی در قرآن، عمدتاً در سوره‌های مدنی صورت گرفته است و علت آن هم تغییر شرایط تاریخی مسلمانان بوده است. طبق این دیدگاه، آیات مکی نه تنها به مسائل اجتماعی و سیاسی توجهی نداشته، بلکه اساساً نسبت به زندگی اجتماعی به‌عنوان زیربنای طرح مقوله سیاست بدبین است. اندیشه سیاسی نیز به تبع آن، در اواخر دوران حضور پیامبر (ص) در مکه به تدریج، مطرح شده و در نتیجه هجرت پیامبر (ص) (یا همان تغییر در اوضاع و شرایط تاریخی مسلمانان بوده) که قرآن به مسائل سیاسی توجه کرده است (تیجانی، ۱۳۸۹، ص ۲۹).

رویکرد مقاله حاضر در تضاد با دیدگاه این دسته از مستشرقان است که معتقد به پیوند تاریخی و غیرذاتی اسلام و سیاست هستند. فرضیه‌ای که نوشتار حاضر در پی اثبات آن است

طراحی حاکمیت سیاسی پیامبر اکرم (ص) و جانشینان آن حضرت و آسیب‌های فراروی آن در سوره «ص»

tayyebhoseini@rihu.ac.ir

سیدمحمود طیب حسینی / دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۲

چکیده

قرآن مجید به‌عنوان کتاب دین خاتم و جلودان الهی، از اندیشه‌ای منسجم درباره ابعاد زندگی سیاسی و دینی برخوردار است. شمار قابل توجهی از مستشرقان به پیوند تاریخی و نه ذاتی قرآن و سیاست اعتقاد دارند و بر همین اساس نیز توجه قرآن به سیاست را صرفاً مختص آیات مدنی می‌دانند؛ رویکردی که با دیدگاه مقاله حاضر در تضاد است. درواقع، در آیات مکی قرآن نیز به سیاست و حکومت توجه جدی شده و این موضوع به نوبه خود، نشان‌دهنده پیوند ذاتی قرآن و فراتر از آن، اسلام و سیاست است. بر این اساس، مقاله حاضر به بررسی موضوع حکومت پیامبر (ص) در سوره «ص» می‌پردازد. طرح مسائل سیاسی در این سوره، که جزو سور مکی قرآن است، نشان‌دهنده امتزاج بنیادین اسلام سیاسی نه تنها در شرایط وجود دولت آنگاه که در اختیار پیامبر (ص) قرار دارد، بلکه در شرایطی است که اسلام به لحاظ اجتماعی در اقلیت قرار دارد و پیامبر (ص) هنوز موفق نشده‌اند دولت تشکیل دهند. مقاله حاضر درصدد بررسی سوره «ص» به‌عنوان سوره‌ای مکی، که در سال‌های میانی بعثت پیامبر (ص) - یعنی قریب سال ششم تا نهم بعثت - نازل شده، اثبات کند موضوع اصلی و محوری این سوره تأکید بر استقرار و ثبات قدرت سیاسی پیامبر (ص) و تثبیت حکومت دینی آن حضرت و معرفی دو چالش عمده فراروی آن است. همچنین از این سوره استفاده می‌شود که همواره در جامعه اسلامی، افرادی شایسته برای اداره حکومت دینی وجود دارند؛ کسانی که شیطان هیچ راه نفوذی به اندیشه و روحشان ندارد.

کلیدواژه‌ها: سوره «ص»، حکومت، دین، چالش، سیاست، آیات مکی، آیات مدنی.

عبارت است از اینکه در آیات مکی قرآن نیز به سیاست و حکومت توجه جدی شده و این موضوع به نوبه خود، نشان‌دهنده پیوند ذاتی قرآن و فراتر از آن، اسلام و سیاست است. بر این اساس، مقاله حاضر به بررسی موضوع حکومت پیامبر ﷺ در سورة «ص» می‌پردازد که بر اساس نظر بیشتر محققان، جزو سوره‌های مکی قرآن است. طرح مسائل سیاسی در این سوره، نشان‌دهنده امتزاج بنیادین اسلام سیاسی نه تنها در شرایط وجود دولت آنگاه که در اختیار پیامبر ﷺ قرار دارد، بلکه در شرایطی است که اسلام به لحاظ اجتماعی، در اقلیت قرار دارد و پیامبر ﷺ هنوز موفق نشده‌اند دولت تشکیل دهند.

رویکرد پژوهش حاضر در بررسی سورة «ص» پی‌روی از نظریه «وحدت موضوعی سوره‌ها» است. در این نظریه، موضوع بحث این است که هر سوره از قرآن دارای هدف و غرض خاصی است که همه آیات آن سوره بر محور آن غرض شکل گرفته است. غرض هر سوره درواقع، موضوع اصلی آن سوره را تشکیل می‌دهد. امروزه این نظریه طرفداران بسیاری دارد و از آن به «وحدة سور القرآن» یا «وحدت موضوعی سوره‌ها» تعبیر می‌شود (دراز، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۸). از همین موضوع، در تفسیر موضوعی قرآن نیز به عنوان «تفسیر موضوعی سوره‌ای قرآن» یاد می‌شود (خالدی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۹).

«وحدت موضوعی سوره‌های قرآن» به این معناست که باید پیام سوره‌ها را اساس فهم آیات آن تلقی کرد، و از این رو، لازم است موضوع سوره به عنوان محور و مدار فهم آیاتی مد نظر باشد که آن آیات حول همان موضوع نازل شده است (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۹۹؛ خامه گر، ۱۳۸۶، ص ۲۰).

پژوهش حاضر می‌کوشد از طریق تأمل در سیاق آیات سوره، به علاوه بهره‌گیری از روایات، سبب نزول موضوع اصلی و محوری این سوره را کشف کند و رابطه بخش‌های این سوره را با آن موضوع واحد و غرض اصلی تحلیل نماید.

طرح مسائل سیاسی در قرآن مکی

قرآن مجید - به اعتراف غالب پژوهشگران در عرصه قرآن‌پژوهی - دربر گیرنده عناصر و مفاهیمی است که کنار هم قرار دادن آنها، می‌تواند اندیشه‌ای منسجم درباره سیاست و زندگی سیاسی مؤمنانه ارائه دهد. در زمینه جایگاه سیاست در قرآن، پرسش‌های گوناگونی را می‌توان مطرح کرد؛ پرسش‌هایی از این قبیل: آیا به مسائل مربوط به زندگی سیاسی در قرآن توجه شده

است؟ مباحثی از قبیل دولت، قدرت، حاکمیت، سلطه، آزادی، عدالت، مشروعیت، مشارکت، بیعت، نظارت بر قدرت، تمرکز یا توزیع قدرت و روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها از چه جایگاهی در قرآن برخوردار است؟ (لکزایی، ۱۳۸۶، ص ۱۵).

یکی از مباحثی که به میزان قابل توجهی در زمینه جایگاه سیاست در قرآن اهمیت دارد بحث پرداختن به امر سیاست و حکومت در آیات مکی و مدنی است؛ به این معنا که در کدام دسته از سوره‌های قرآن به سیاست توجه جدی‌تری صورت گرفته است؟ البته طرح چنین پرسشی به علت رویکردهای خاصی است که برخی مستشرقان مطرح کرده‌اند؛ به این معنا که برخی محققان غربی معتقدند در سوره‌های مکی، اندیشه سیاسی وجود ندارد و اساساً طرح اندیشه سیاسی در قرآن، مربوط به سوره‌های مدنی است. علت این امر را نیز باید در مسائل و موضوعاتی خارج از متن قرآن، یعنی در تغییرات و تحولات تاریخی و اجتماعی جست‌وجو کرد. این دسته از محققان غربی تأکید دارند بر اینکه قرآن در آیات مکی، رویکردی منفی به سیاست و اجتماع داشته است و اساساً «اندیشه سیاسی در اواخر دوره مکی پیدا شد و نتیجه تحولات تاریخی بود که پس از مهاجرت پیامبر اسلام ﷺ از مکه به مدینه رخ داد» (تیجانی، ۱۳۸۹، ص ۲۹).

چنین رویکردی موجب شده است برخی از مستشرقان برخلاف دیدگاه عمومی مسلمانان، که هجرت پیامبر ﷺ را گسترش و ادامه روند دعوت مکی می‌دانند، معتقد شوند هجرت تغییری ماهوی در رسالت پیامبر ﷺ و محتوای دعوت ایشان ایجاد کرد. پرچمدار این عقیده شرق‌شناسی به نام گلدزبرگر (۱۸۵۰-۱۹۲۰م) است. او به‌ویژه، در کتابش با عنوان *عقیده و شریعت در اسلام؛ تاریخ تکامل عقیده و شریعت در دین اسلام*، این نظر را مطرح می‌کند. البته مستشرقانی مانند بوهل، اندره و مونتگمری و ات نیز بر همین نظر تکیه کرده و در بررسی‌های خود، چنین رویکردی را نسبت قرآن و فراتر از آن، نسبت به دین اتخاذ نموده‌اند (تیجانی، ۱۳۸۹، ص ۳۱-۳۲).

بر خلاف چنین رویکردی، تأمل در سور و آیات مکی قرآن نشان می‌دهد که سیاست در این دسته سور و آیات نیز همچون سور و آیات مکی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بوده و چنین نیست که قرآن در سور مکی به مسائل مربوط به اجتماع و سیاست بی‌توجهی کرده باشد. بر این اساس، می‌توان گفت: آیات و سور مکی قرآن از ظرفیت مناسبی برای فهم بنیان‌های نظری اندیشه سیاسی اسلام برخوردار است (تیجانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱). بدین‌روی، بررسی پژوهش حاضر بر سورة «ص» متمرکز است. تأمل در آیات سورة «ص» به صورت یکپارچه و با در نظر گرفتن تناسب میان آیات آن، نشان

می‌دهد که موضوع اصلی این سوره تأکید بر تثبیت دین اسلام در زمین و تشکیل حکومتی عادلانه و مقتدر در سایه این دین الهی در آینده است. علاوه بر آن، بعضی از آسیب‌ها و تهدیدهایی را، که فراروی حاکمان اسلامی است، گوشزد می‌کند.

دیدگاه مفسران درباره اهداف و اغراض سورة «ص»

سورة «ص» در ترتیب مصحف، سی و هشتمین سورة قرآن است که پس از سورة «صافات» و قبل از سورة «زمر» قرار گرفته است. در ترتیب نزول نیز مطابق روایت مشهور عطای خراسانی از ابن عباس، که موثق‌ترین روایت در این باره معرفی شده و طبرسی در **مجمع البیان** (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۱۳) آن را نقل کرده است، این سوره در همین رتبه قرار دارد و پس از سورة «قمر» و پیش از سورة «اعراف» نازل شده است. البته دیدگاهی نیز مبنی بر مدنی بودن سورة «ص» نقل شده که دیدگاهی ناصحیح و برخلاف اجماع شناخته شده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۵۴). این سوره دارای ۸۸ آیه، و غالباً آیاتش کوتاه و نسبتاً آهنگین و با فاصله (=سجع)هایی آمده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۹۶؛ سخاوی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۵۵). شانزده آیه نخست سوره مستقیم کفار مکه را مخاطب ساخته است. از آیه ۱۷ تا ۲۹ قصه حضرت داود پیامبر ﷺ را بیان کرده و از آیه ۳۰ تا ۴۰ به شرح قصه حضرت سلیمان ﷺ پرداخته است. از آیه ۴۱ تا ۴۴ قصه حضرت ایوب ﷺ را و از آیه ۴۵ تا ۴۸ از پیامبرانی همچون حضرت ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، یسع و ذالکفل ﷺ یاد کرده است. از آیه ۴۹ تا ۶۴ از بهشت و جهنم و برخی نعمت‌ها و عذاب‌های الهی در عالم دیگر سخن به میان آورده و سرانجام، در بخش پایانی سوره، قصه حضرت آدم ﷺ و شیطان و سوگند وی برای فریب بنی آدم آمده است. سورة «ص» به اتفاق نظر مفسران، مکی است. قرشی نزول آن را در سال‌های ۵ و ۶ بعثت حدس زده (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۹۵)؛ اما ابن عاشور نزول آن را در سال آخر حیات حضرت ابوطالب ﷺ یعنی قریب حدود سال دهم بعثت تخمین زده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۳، ص ۱۰۷).

پیش از مطالعه و بررسی غرض سورة «ص» از طریق تأمل در روایات اسباب نزول و سیاق منسجم و یکپارچه سورة «ص» بجاست دیدگاه برخی از مفسرانی را که به بیان غرض و موضوع اصلی سورة «ص» پرداخته‌اند بررسی کنیم. شاید نخستین اظهار نظر در این باره از سید قطب باشد. وی می‌نویسد: این سوره همانند سایر سوره‌های مکی، به مسئله توحید و وحی به حضرت محمد ﷺ و نیز حساب در

آخرت پرداخته است. بیان قضیه توحید و وحی در بخش نخست سوره، نشان‌دهنده تعجب و غریب شمردن آن توسط سران مشرک مکه و مواجهه ناگهانی آنان با این دعوت پیامبر است؛ همچنان‌که نشان‌دهنده استهزا و رد و تکذیب مشرکان نسبت به تهدیدها و عذاب الهی هم هست (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۰۵). روشن است که مسئله توحید و وحی بر بسیاری از سوره‌های قرآن، به‌ویژه سور مکی آن، حاکم است و این موضوع عام چندان نمی‌تواند موجب تمایز این دسته سوره‌ها از یکدیگر باشد. توضیحات بعدی سید قطب درباره بخش‌های دیگر سوره نیز رابطه روشن و قابل قبولی را از بخش‌های این سوره با یکدیگر و نیز با غرض و هدف اصلی سوره به دست نمی‌دهد (همان).

علامه طباطبائی درباره غرض سوره می‌نویسد: در سوره، سخن بر محور منذر بودن پیامبر ﷺ با ذکر (قرآن) نازل شده از جانب خدا بر ایشان و دعوت به توحید و اخلاص در بندگی خدای تعالی دور می‌زند. ایشان نیز معارف سورة «ص» را در چهار بخش دیده است: در بخش نخست، سخن با یادکردی از سرسختی کافران و سر برتافتن از پی‌روی پیامبر ﷺ و ایمان به آن حضرت و بازداشتن مردم از ایمان و سخن باطل بر زبان راندن آغاز شده است. در بخش دوم سوره، با ذکر قصه‌هایی از پیامبران گذشته، پیامبر ﷺ را به صبر امر کرده است. در بخش سوم، عاقبت پرهیزگاران و طغیانگران را به تصویر کشیده است. در نهایت، در فصل چهارم به پیامبر ﷺ امر می‌کند اذار و دعوتش به توحید را به مردم ابلاغ و بیان کند که عاقبت پیروان شیطان آتش است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۸۱).

تفسیر نمونه نیز با بیان اینکه این سوره مکملی برای سورة «صافات» است و چارچوب مطالبش شباهت زیادی با چارچوب سورة «صافات» دارد و از این نظر که سوره مکی است، تمام ویژگی‌های این سوره‌ها را در زمینه بحث از مبدأ و معاد و رسالت پیامبر اکرم ﷺ دربر دارد، محتوای سوره را در پنج بخش گزارش کرده است. دیدگاه این تفسیر در سه بخش نخست، نزدیک به دیدگاه علامه طباطبائی است، و بخش آخر را با تفصیل بیشتر و اندکی متفاوت بیان کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۰۴).

قرشی نیز محور مطالب و غرض سوره را توحید، نبوت و معاد دانسته است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۹۸). فضل‌الله نیز با ناظر دانستن معارف سوره به سه حوزه توحید، وحی و آخرت، مطالبی نزدیک به تفاسیر مزبور با رویکردی اجتماعی‌تر آورده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۲۳۱). ابن عاشور نیز در بیان اغراض سوره، نکته‌ای متفاوت با سخن مفسرانی که نقل کردیم بیان نداشته است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۳، ص ۱۰۷).

بنابراین، چنان‌که ملاحظه می‌شود، از میان مفسران معاصر، که به وحدت موضوعی سور توجه نشان داده‌اند، هیچ‌یک برداشت سیاسی از این سوره نداشته‌اند. اثر مستقلى نیز در خصوص سورة «ص» تألیف نشده است. موضوع محوری بیان شده از سوی مفسران نیز نتوانسته است پیوند نزدیک و روشنی میان بخش‌های این سوره تبیین کند؛ مثلاً مفسران عموماً در تحلیل زاویه خاص قصه حضرت داود و سلیمان علیهم‌السلام در این سوره، توضیح قانع‌کننده‌ای ارائه نداده‌اند که چرا خدای تعالی برای دعوت پیامبر علیه‌السلام به صبر، قصه حضرت داود علیه‌السلام «ذا الاید = قدرتمند» را بیان کرده است که خداوند کوه‌ها و پرندگان را مسخر وی ساخت و ملک و حکومتش را محکم گردانید و به او قدرت «فصل الخطاب» و قضاوت داد، و سپس عجله وی در داوری را در یک قضیه خاص، و بعد نیز خلیفه قرار دادن وی در زمین را بیان داشته است؛ و یا چرا داستان حضرت سلیمان علیه‌السلام و قدرت بی‌نظیر وی و نیز انداختن جسد بی‌روح بر تختش سخن گفته است؟ نیز ارتباط روشن و نزدیک و قانع‌کننده‌ای میان قصه ابلیس و فریب همه بنی‌آدم بجز بندگان مخلص خدای تعالی بیان نداشته‌اند. روشن است هنگامی که سخن از وحدت موضوعی سور قرآن به میان می‌آید باید موضوعی را محور اصلی سوره معرفی کرد که بیشترین تمایز را میان آن سوره با سایر سور قرآن نشان دهد.

با تأکید بر اینکه توجه به توحید، وحی، نبوت و معاد تقریباً در همه سوره‌های قرآن به‌عنوان هدف اصلی و کلی و غرض کلان این کتاب هدایت الهی وجود دارد، ولی با تأمل در سیاق و روایات سبب نزول سوره، غرض و پیامی بسیار مهم و خاص‌تر از موضوع کلی توحید، وحی و معاد بر این سوره حاکم به نظر می‌رسد. موضوع توحید، وحی و آخرت از موضوعات بنیادین، عام و بسیار مهم دعوت و رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که در بیشتر سوره‌های قرآن به آن یا یکی از آنها پرداخته شده است. به نظر می‌رسد در ورای این موضوعات بنیادین و عام، می‌توان اغراض خاص و موضوعات جزئی‌تری را در نزول هر سوره دنبال کرد که معمولاً با واقعیت دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ارتباط نزدیکی بوده و ناظر به مرحله خاصی از دعوت آن حضرت و احتمالاً پاسخگوی شرایط خاص و انتظاری اجتماعی بوده است.

سبب و فضای نزول سورة «ص»

در روایتی از امام باقر علیه‌السلام آمده است: *ابو جهل بن هشام همراه با گروهی از بزرگان قریش بر حضرت ابوطالب صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شدند و گفتند: پسر برادرت ما و بتانمان را آزار می‌دهد. او را بخوان و فرمانش ده تا از خدایان ما دست بردارد، تا ما نیز از خدای او دست کشیم.* حضرت ابوطالب صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دنبال پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرستاد، او را نزد خود خواند و آن حضرت را از پیشنهاد مشرکان باخبر ساخت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پاسخ آنها

فرمودند: آیا من پیشنهادی بهتر از این به شما ندارم؟ به یک کلمه اقرار کنید تا با آن، بر تمام عرب سروری کنید و آنان را خاضع و مطیع خود سازید. *ابو جهل* گفت: بگو آن یک کلمه چیست؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: بگویید: لا إله إلا الله. آنان با شنیدن این سخن، انگشت در گوش نهاده، فوراً از نزد او خارج شدند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۴۹؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۱).

در روایتی دیگر آمده است: پس از آنکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دعوت خود را علنی ساختند بزرگان قریش در خانه حضرت ابوطالب صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گرد هم آمدند و به او گفتند: پسر برادرت خردمندان ما را سفیه می‌خواند و جوانان ما را تباه ساخته، وحدت و همبستگی ما را شکسته است. اگر این کارها به خاطر فقر و ناداری است مالی انبوه برایش جمع کنیم تا ثروتمندترین ما گردد و او را بر خودمان فرمان‌روا خواهیم ساخت. وقتی حضرت ابوطالب صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این پیشنهاد را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باز گفت، حضرت فرمودند: اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند باز هم پیشنهاد آنان را نمی‌پذیرم. این تعبیر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کنایه از آن است که فرمان‌روایی بر قریش و مکه که سهل است، اگر فرمان‌روایی همه عالم را هم به من دهند از دعوت خود دست نمی‌کشم، اما آنان اگر یک کلمه از من بپذیرند بر همه عرب فرمان‌روا گردند و عجم را خاضع و مطیع خود سازند و در بهشت پادشاهی کنند. گفتند: یک کلمه که سهل است، ده کلمه بگو! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: به یگانگی الله و رسالت من شهادت دهید. گفتند: آیا ۳۶۰ خدا را وانهیم و یک خدا را عبادت کنیم؟ در این زمان، سورة «ص» نازل شد (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۲۸؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۴۳).

شبهه این روایت در منابع حدیثی و تفسیری اهل تسنن نیز درباره سبب نزول این سوره نقل شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۸۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۴۶).

جز این، برای سایر بخش‌ها و آیات سوره «ص» سبب نزولی بیان نشده است، بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که سیاق کل سوره کاملاً به هم پیوسته و منسجم است و نشان از یکپارچگی تمام آیات سوره دارد و بر نزول یکباره آن دلالت دارد (دروژه، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۲۹۸). بنابراین، باید گفت: تمام سوره در پی حادثه یاد شده نازل گردیده و به دنبال علاج همان واقعه است. در نتیجه، تمام بخش‌های سوره باید در ارتباط محکم و نزدیک به حادثه مزبور باشد. قرشی نیز احتمال داده است تمام سوره در پی همین حادثه نازل شده باشد (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۹۶).

با تأمل در آیات این سوره، به‌ویژه آیات نخستین آن، و با توجه به روایت سبب نزول، به دست می‌آید که این سوره در فضایی نازل شده است که سران مشرکان مکه به قصد مصالحه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به

سازش کشاندن آن حضرت نزد حضرت ابوطالب علیه السلام آمدند تا با طرح پیشنهادات و دادن امتیازاتی، رسول خدا صلی الله علیه و آله را از ادامه مسیر در تبلیغ وحی و دعوتش بازدارند. در آیه شش سوره آمده است: «وَأَنْطَلِقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشِئْءٌ يُرَادُّ». از این آیه به روشنی برمی آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله با پاسخی صریح و محکم و بدون هیچ انعطافی، پیشنهادات مشرکان را رد می کنند. در نتیجه، سران مشرک قریش با نهایت خشم، قدرت خود را به رخ کشیده و برای تهدیدی جدی تر به یکدیگر خطاب می کنند: حال که چنین است و محمد صلی الله علیه و آله بر دعوت به توحید پافشاری می کند و به هیچ روی با ما کنار نمی آید، ما هم تا آخرین توان بر شرک خود استقامت ورزیده، در برابرش می ایستیم و کوتاه نخواهیم آمد. جمله «إِنَّ هَذَا لَشِئْءٌ يُرَادُّ» علت دعوت به صبر بر آلهه را بیان می کند (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۳، ص ۱۱۵).

در چنین فضایی، سورة «ص» نازل شد و با تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله، موضع کفار و مشرکان را بیان کرد و ضمن رد پندارهای آنان درباره وحی و اینکه این وحی بر شخصی همانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله یتیم، که از اشراف و ثروتمندان مکه نیست نازل شده، آنان را نسبت به عذاب و عقاب الهی انذار داده است. علاوه بر این، با استدلالی قاطع و قوی، از هم اکنون قدرت و سپاه آنان را شکست خورده اعلام می کند: «جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ» (ص: ۱۱) و ضمن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به صبر و استقامت، از هم اکنون قدرت گرفتن و حاکمیت مطلق پیامبر صلی الله علیه و آله و استقرار دین و آینده روشن آن حضرت را مسلم و تمام شده گرفته، به بعضی از چالش ها و آسیب های حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان ایشان اشاره می کند و نیز مسلمانانی را که پس از ایشان ممکن است در مسند قدرت قرار گیرند، تهدید می کند و در ضمن، قصه هایی از پیامبران گذشته را بیان کرده، هشدار می دهد.

مضمون سورة «ص»: استقرار و تثبیت حکومت دینی

همان گونه که مفسران اشاره کرده اند، در یک تقسیم بندی نسبتاً کلی، معارف مطرح در سورة «ص» را می توان در پنج بخش جای داد. با تأمل در بخش های این سوره و نیز با در نظر گرفتن روایاتی که در باب سبب نزول بخشی از آیات نخستین سوره بیان شد، به نظر می رسد محوری ترین و اصلی ترین موضوع سوره، که می تواند بخش های این سوره را به هم پیوند زند، اعلان شکست کافران و مشرکان در مواجهه با پیامبر صلی الله علیه و آله و خبر دادن از شکست قطعی آنان و استقرار قدرتمندانه، دین حق در زمین، در کنار تأکید بر وحدانیت خداست، و سپس به بعضی چالش ها و خطراتی که حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و حاکمان اسلامی را تهدید می کند، اشاره کرده است.

در بخش نخست، به بعضی از رفتارهای کافران اشاره کرده، با رد آن، مشرکان را نسبت به رفتار و موضع گیری شان در برابر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله انذار می دهد. سوره با یکی از حروف مقطعه و با سوگند به قرآن یادآوری کننده آغاز می شود: «ص وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» (ص: ۱).

در اینجا جواب قسم ذکر نشده است. مفسران احتمالاتی همچون معجزه بودن قرآن، واجب بودن عمل به قرآن، عاری بودن قرآن از خلل و نقص و مانند اینها را به عنوان جواب قسم بیان کرده اند. اما چون یکی از کارکردهای قسم توجه دادن اذهان مخاطبان به قرآن و ذکر بودن آن است، به گونه ای که قسم را بی نیاز از جواب می کند (بنت شاطی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۱)، می توان غرض از قسم را در اینجا، همان ذکر بودن قرآن در نظر گرفت که با این سوگند به آن توجه داده شده است. در پایان سوره نیز مجدّد بر آن تأکید می کند، و بدین روی، دیگر نیازی به جواب قسم نیست. البته کافران این ذکر و یادآوری قرآن را باور نکرده، آن را جدی نگرفته و از آن پندی نمی گیرند. علت آن هم این است که آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله و وحی الهی سخت در سرکشی و مخالفت و ستیزه گری هستند: «بَلِ الْآدِینَ كَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ» (ص: ۲). خدا هم این گونه به آنان انذار می دهد که چه بسیار نسل هایی را که پیش از آنها هلاک کردیم و آنها فریاد برآوردند و خواستند فرار کنند، اما گاه فرار و رهایی از عذاب خدا نبود: «كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِمْ مِّن قَرْنٍ فَنَادَوا وَلَآئِ حِينَ مَنَاصٍ» (ص: ۳).

سر ستیز و مخالفت کافران این بود که نمی توانستند بپذیرند بیم دهنده ای از میان خودشان برانگیخته شود؛ آن هم شخصی همچون محمد صلی الله علیه و آله که نه از اشراف و بزرگان مکه بود و نه از ثروتمندان آنان. بدین روی، متعجبانه آن را انکار می کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله را ساحر و دروغگو می خواندند: «وَعَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (ص: ۴). و چون مهترانشان نتوانستند با تطمیع، نظر پیامبر صلی الله علیه و آله را به خود جلب کنند یکدیگر را به پرستش معبودهای خود دعوت کرده، مصمم شدند تا به هیچ وجه، در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله کوتاه نیایند. از این رو، گفتند: همین، خواست پیامبر صلی الله علیه و آله است: «وَأَنْطَلِقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشِئْءٌ يُرَادُّ» (ص: ۶).

عبارت ذیل آیه «إِنَّ هَذَا لَشِئْءٌ يُرَادُّ» به روشنی اشاره دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر پیشنهادهای صلح جویانه و سازش کارانه آنان، هیچ کوتاه نیامده است.

مشرکان با اظهار اینکه در آخرین دین (دین مسیح) هیچ سخنی از توحید نشنیده اند، در میان مردم شبهه می کردند که چرا وحی باید بر شخصی همچون حضرت محمد صلی الله علیه و آله که از نظر ثروت و قدرت از جایگاه مطلوبی برخوردار نیست، نازل شود: «أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِی شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِی بَلْ لَّمَّا يَدُوقُوا عَذَابِ» (ص: ۸).

خداوند با رد پندار آنان، می‌گوید: مگر خزانه‌های رحمت پروردگار نزد آنان است؟ و یا فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین از آن آنان است که نظر می‌دهند وحی خدا بر چه کسی نازل شود؟ اگر چنین است بیایند از نردبان‌ها و راه‌های آسمان بالا روند و امور عالم را تدبیر کنند، و یا وحی را بر هر کس که می‌خواهند فرود آورند! اما آیات با قاطعیت و صراحت، از آینده آنان خبر می‌دهد که ای پیامبر، از تهدید آنها هیچ نگرانی به خود راه مده که از هم اکنون آنان لشکری در هم شکسته‌اند: «جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ» (ص: ۱۱)، و بر شکست قطعی کافران چنین استدلال می‌کند که ما پیش از اینها اقوام بزرگ و قدرتمند دیگری همچون قوم نوح و عاد و فرعون بسیار نیرومند و قوم ثمود و لوط و اهل مدین، که پیامبرانشان را تکذیب کردند، مجازات کردیم و به آنان حتی به اندازه فاصله میان دوبار دوشیدن شتر مهلت ندادیم: «وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا ظَهْرَ يَحْيَىٰ وَاحِدَةٍ مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ» (ص: ۱۵). بنابراین، شکست مشرکان مکه در مقایسه با اقوام قدرتمند گذشته، برای خدای قادر متعال کاری بس آسان است.

بخش دوم آیات سوره به بیان قصه حضرت داود علیه السلام پرداخته است. روشن است که هدف از طرح قصه امت‌ها و پیامبران گذشته در قرآن مجید، بیان قصه و سرگذشت و تاریخ نیست، بلکه هدف، هدایت و تربیت و بیان اصول و راه‌های سعادت‌مندی بشر در دنیا و آخرت است. به همین سبب است که با وجود تکراری که در قصه‌های پیامبران در برداشت نخست به ذهن می‌رسد، به جرئت می‌توان گفت: هیچ قصه‌ای در قرآن تکرار نشده است، بلکه به مقتضای غرض و موضوع اصلی و محوری هر سوره، زاویه طرح قصه نیز تغییر می‌کند. برای مثال، قصه حضرت داود علیه السلام در سوره‌های «بقره، انبیاء، نمل، سبأ و ص» آمده و در هر سوره، مطابق غرضی که آن سوره داشته، بخشی از قصه و از زاویه خاصی، متفاوت با سوره‌های دیگر نقل شده است. طرح قصه حضرت داود علیه السلام در سورة «ص» به منظور بیان استقرار دین اسلام و حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله در زمین و برچیده شدن بساط شرک و مشرکان در زمین همراه با بیان بعضی از اصول حکومت‌داری، از جمله بعضی از چالش‌ها و آسیب‌های پیش روی حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروان دین جدید است که به‌نام دین حکومت می‌کنند. بیان این بخش از آیات برای استقرار دین خدا در جامعه مکه، آن هم در زمانی که مشرکان همه امور را در دست داشتند و کاملاً مسلط بودند، قاطع، قوی و محکم بوده و همه‌چیز را تمام‌شده نشان می‌داد، تا از یک‌سو، موجب ثبات و آرامش پیامبر صلی الله علیه و آله گردد، و از دیگر سو، در دل مشرکان رعب و وحشت ایجاد کند: «اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ لِمَنْ لَّوَدَدْتَ الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ الْوَلْدُ الرَّاقِ وَالطَّيْرُ مُحْشَوْرَةٌ كُلُّ لَهْ أَوَّابٌ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَءَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخُطَابِ» (ص: ۱۷-۲۰)؛ ای پیامبر، در برابر

فشارهای سنگین مشرکان، صبر کن و به داود قدرتمند ببیندیش. ما کوه‌ها را مسخر او ساختیم تا در صبح و شام تسبیح خدا گویند، و پرندگان را نیز دسته‌جمعی مسخر او کردیم تا همراه او تسبیح خدا گویند، و حکومت او را استحکام بخشیدیم. هم دانش به او دادیم و هم داوری عادلانه! تعبیر به «أذكر» در اینجا، صرفاً برای یادآوری قصه‌ای مربوط به گذشته نیست، بلکه برای توجه دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به این مطلب است که تو در آینده، قدرت و ملک و حکمت و قضاوت عادلانه‌ای که نماد حکومتی قدرتمند است، همانند حضرت داود علیه السلام خواهی یافت، و اکنون که در محاصره انواع فشارها و آزارها از سوی مشرکان قومت هستی، به آن روزها ببیندیش. به همین سبب، در طرح قصه حضرت داود علیه السلام مفاهیم کاملاً مرتبط با سیاست و حکومت استخدام شده است. ابتدا از حضرت داود علیه السلام به‌عنوان فرد بسیار قدرتمند «ذا الاید» یاد می‌کند (ص: ۱۷)، سپس از تسخیر کوه‌ها و پرندگان برای وی سخن می‌گوید (ص: ۱۸ و ۱۹). این تسخیر به‌روشنی نماد و تعریض به تسلط قدرت پیامبر صلی الله علیه و آله بر همه‌چیز است. در آیه ۲۰ نیز خبر می‌دهد که ما پایه‌های فرمان‌روایی داود علیه السلام را محکم کرده، به وی حکومتی مقتدر، حکمت و قضاوت دادیم: «ثَوَدْنَا مُلْكَهُ وَءَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ فَصَدَّلَ الْخُطَابِ» و سرانجام، در آیه ۲۶ از خلیفه قرار دادن داود علیه السلام در زمین سخن می‌گوید: «يَادَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ». ارتباط این مفاهیم با قدرت سیاسی و حکومت دینی پیامبر صلی الله علیه و آله کاملاً روشن است، و همگی از مؤلفه‌های قدرت سیاسی و حکومت است. اینکه در آیه اخیر، خدا حضرت داود علیه السلام را خلیفه قرار داده و حکومت و داوری را مقید به قید «حق» کرده است و از داود علیه السلام می‌خواهد از هواها و تمایلات نفسانی خود پی‌روی نکند، تصویری از حکومت عادلانه و حقیقی پیامبران و به‌طور خاص، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد.

در بخش سوم سوره، قصه حضرت سلیمان پیامبر علیه السلام آمده است. این قصه نیز همچون قصه داود علیه السلام از زاویه خاص، متناسب با هدف سوره و متفاوت با قصه سلیمان علیه السلام در سایر سوره‌ها آمده است. خداوند به حضرت داود علیه السلام، سلیمان علیه السلام را بخشیده نیک بنده‌ای که بسیار رو به سوی خدا داشت: «وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص: ۳۰) و او با داشتن سپاهیان و مجاهدان بی‌ظنیر، بسیار قدرتمند بود: «إِذْ عَرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِبَادُ» (ص: ۳۱) و او به خاطر خدا و در راه خدا، به آن همه سپاه و قدرت، عشق می‌ورزید: «فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» (ص: ۳۲)؛ اما خدای تعالی با بخشیدن فرزندی ناقص‌الخلقه همچون جسدی بی‌روح، او را آزمود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۴۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۳۰۱) و به خود آورد و در نتیجه آن، سلیمان علیه السلام به درگاه

خدا استغفار و انابه کرد: «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ» (ص: ۳۴) و در آن حال، از خدا حکومت و فرمان‌روایی و یزهای طلب کرد که جز او به کس دیگری نبخشید: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (ص: ۳۵). خداوند هم دعایش را مستجاب کرد و باد و شیاطین را به فرمانش درآورد (ص: ۳۶-۳۹) و با این همه قدرت، هم مقرب درگاه خدا بود و هم از حسن عاقبت برخوردار: «وَأَنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحَسَنَ مَأَبٍ» (ص: ۴۰).

مؤلفه‌های قدرت و حکومت دینی در این بخش از قصه عبارتند از:

- نیروی نظامی قدرتمند، چابک و بانشاط (صافنات و جیاد)؛ «صافنات» جمع «صافنه»، اسب چابک و آماده به رزم است که هنگام ایستادن، یک دست خود را خم کرده و نوک سم خود را روی زمین می‌گذارد، که این نشانه چابکی و آماده حرکت بودن آن است. «جیاد» هم جمع «جواد»، اسب پرسرعتی را گویند که هنگام دویدن، گام‌های بلند برمی‌دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۴۰).

- درخواست فرمان‌روایی و حکومتی از خدا که پس از او به هیچ‌یک از حاکمان و قدرتمندان داده نشود: «وَهَبْ لِي مُلْكاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي» (ص: ۳۵).

- تسخیر باد برای حضرت سلیمان علیه السلام (ص: ۳۶)؛ در آیه ۱۲ سوره «سبا» در وصف این باد، که مسخر حضرت سلیمان علیه السلام بود، آمده است: وی صبحگاهان به اندازه یک ماه مسافت را طی می‌کرد و در شبانگاهان نیز یک ماه: «وَكِسْلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوها شَهْرٌ وَرَوَّاحُها شَهْرٌ».

- تسخیر شیاطین (جنیان) و کارکردن آنها برای حضرت سلیمان علیه السلام؛

- اینکه در آیه ۳۰ سوره «ص» فرموده است: ما سلیمان علیه السلام را به حضرت داود علیه السلام بخشیدیم، ممکن است اشاره باشد به اینکه حکومتی که خدا اراده کرده است به پیامبر علیه السلام عطا کند، پس از وی در نسل وی، دست به دست می‌شود و آنان شایستگان به قدرند.

طرح این قصه از اراده خدای تعالی بر استمرار حکومت پیامبر علیه السلام و دینی که آن حضرت آورده است و نیز استمرار حاکمیت جانشینان و پیروان وی خبر می‌دهد. در ضمن روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده است که خدای تعالی همه آنچه را به حضرت سلیمان علیه السلام داده بود به ما هم داده است، بلکه حتی به ما چیزهایی داده است که به حضرت سلیمان علیه السلام نداده بود (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۶۵۴). در روایت دیگری آمده است که زید شحام از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ص: ۳۹) پرسید و امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: خدا به سلیمان ملک عظیمی عطا کرد، سپس این ملک درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله جاری شد، و برای

خدا بود که هر چه را به هر کس که می‌خواهد می‌بخشد و از هر کس که می‌خواهد منع می‌کند، و به پیامبر صلی الله علیه و آله برتر از آنچه به سلیمان علیه السلام داده بود بخشید (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۶۵۵).

در بخش بعد، به ذکر قصه حضرت ایوب پیامبر علیه السلام و رنج‌هایی که وی به آن مبتلا شد و صبر و پایداری‌اش در برابر آن همه محنت منتقل می‌شود، تا به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان در حال و آینده آرامش داده، آستانه تحمل و صبر آنان را در برابر انواع مشکلات و سختی‌ها بالا ببرد: «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (ص: ۴۱). یادآوری محنت‌های حضرت ایوب علیه السلام و صبر آن پیامبر، هم بیانگر میزان رنج و محنت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن شرایط سخت فشار کفار مکه است و هم آرامش‌بخش پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان؛ چراکه از نظر روانی، یادآوری حال پیامبرانی که چنان شرایط سخت و دشواری را با صبر و بردباری پشت سر گذاشتند و پس از مدتی رحمت الهی بر آنان فرود آمد و از انواع نعمت‌های خدا برخوردار شدند برای هر فرد مبتلایی موجب تسکین و آرامش می‌گردد، به‌ویژه این آیه شریفه: «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِبُأُولِي الْأَلْبَابِ» (ص: ۴۳) که آینده‌ای روشن و بی‌نهایت امیدبخش را در پی صبر و مقاومت مسلمانان نوید می‌دهد.

ذکر این قصه همچنین می‌تواند تعریضی به پیامبر صلی الله علیه و آله باشد که در مسیر حکومت دینی، باید به معیارهای الهی در حکومت کاملاً پایبند باشد و هرگز برای حفظ قدرت و حکومت، از ارزش‌ها و دستورهای الهی ذره‌ای کوتاه نیابد، و در این راه، از دست دادن حکومت و قدرت که سهل است، حتی اگر به قیمت از دست دادن همه‌چیز باشد باید صبری کند. نیز چه‌بسا تعریضی باشد به اینکه خود آن حضرت یا بعضی از جانشینانش در معرض آزمون الهی قرار می‌گیرند و ناگزیر، خود و همه دارایی و اهل و خانواده‌شان را از دست خواهند داد. در این آزمون الهی، وظیفه تنها و تنها صبر و بردباری و انجام وظیفه و عمل به دستورات الهی و کوتاه نیامدن از آن است.

در ادامه همین بخش، برای امیدبخشی بیشتر به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان، با اشاره و نهایت ایجاز، آن حضرت را به اندیشه در احوال و سرگذشت پیامبرانی نیرومند و بابصیرت همچون حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب علیهم السلام، که برگزیدگان خدا بودند، توجه می‌دهد: «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَطْلَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ» (ص: ۴۵-۴۷)؛ پیامبرانی همچون حضرت اسماعیل و یسع و ذوالکفل علیهم السلام که از نیکان بودند: «وَأَذْكُرُ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ» (ص: ۴۸)، و این همه را ذکر می‌خواند؛ ذکری مبارک برای مؤمنان و بیم و اندازی برای کفار.

باز در این بخش از سوره، وصفی که برای این پیامبران یاد شده «اولی الایدی و الابصار» است که اشاره به قدرت و بصیرت دارد و این هر دو لازمه حکومت است؛ حکومتی که بتواند اهداف الهی‌اش را تحقق بخشد.

در بخش بعد، وعده و انذار خود را به اوج می‌رساند؛ وعده برای تکمیل رحمت و امید به مؤمنان، با ذکر برخی از برخوردهای آنان در قیامت و حسن عاقبت ایشان: «هَذَا ذِكْرٌ لِّمَنْ لَّمْ يَكُنْ لَّحُوسٌ مِّنْ مَّابِ جَنَّاتٍ عَدَنٍ مَّفْتَحَةٌ لَّهُمُ الْآبُوابُ...» (ص: ۴۹-۵۰)، و انذار و تهدید کافران و طاغیان را با یادآوری عذاب اخروی و فرجام بدشان به نهایت می‌رساند: «هَذَا لِّلطَّاغِيَةِ لَكُرٍّ مَّابِ جَهَنَّمَ يَصُدُّ لِمَنْهَا فِئْسَ الْمُهَادُّ...» (ص: ۵۵-۵۶) و احوال و نزاع آنان را در جهنم با تفصیل بیان می‌کند.

انذار و بیم دادن به کافران در آیات ۶۵-۷۰ به اوج می‌رسد. این آیات از پیامبر ﷺ می‌خواهد به مردم اعلام کند که من فقط یک بیم‌دهنده‌ام. بدانید و باور کنید که هیچ خدایی جز خدای یگانه و قهار نیست؛ همو که مالک آسمان‌ها و زمین بوده و شکست‌ناپذیر و البته آمرزنده است: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِن إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ» (ص: ۶۵-۶۶). نیز از پیامبر ﷺ می‌خواهد به مردم اعلام کند که این خبر، یعنی خبر استقرار نظام و حکومت اسلام و دولت پیامبر در زمین و شکست قطعی آنان، خبری بس بزرگ و عظیم است، اما شما آن را جلدی نمی‌گیرید: «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» (ص: ۶۷-۶۸).

درباره مقصود از «نبأ عظیم» در اینجا سه دیدگاه مطرح شده است: ۱. قرآن؛ ۲. وحدانیت خدا؛ ۳. اخبار بهشت و دوزخ؛ اما هیچ‌یک از این سه دیدگاه با سیاق آیات و سوره تناسب ندارد. به نظر می‌رسد همسو با سیاق سوره و متناسب با موضوع اصلی و محوری سوره و نیز با توجه به آیه پایانی سوره «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (ص: ۸۸)، مقصود از «نبأ عظیم» همان استقرار حاکمیت دینی پیامبر ﷺ و رسیدن آن به نقطه مطلوب نهایی و آرمانی است؛ یعنی حکومتی عادلانه و با اقتدار همچون حکومت داود پیامبر و ملک سلیمان نبی ﷺ و نیز قطعیت تحقق این وعده الهی.

در بخش پایانی سوره، مخاطبان را - اعم از مشرکان و مؤمنان - به داستان آفرینش حضرت آدم ﷺ و مقام او و سوگند شیطان برای گم‌راهی و سقوط بنی آدم توجه می‌دهد: خدا بشری را از گل آفرید و از فرشتگان خواست بر او سجده کنند. اما ابلیس از روی استکبار، امتناع ورزید و خود را برتر از انسان معرفی کرد و به سبب این نافرمانی، از درگاه خدا رانده و تا قیامت مشمول لعنت خدا شد. او از خدا مهلت خواست، و سوگند یاد کرد تا قیامت، بنی آدم را از راه به در برد و به سقوط کشاند، جز بندگان مخلص که خدا آنان را

خالص ساخته و از گم‌راهی معصومشان داشته است: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ» (ص: ۷۹-۸۳).

ارتباط این داستان با موضوع اصلی سوره، یعنی حکومت و قدرت سیاسی پیامبر ﷺ در این است که خدای تعالی با ذکر این قصه، به همه مؤمنان هشدار می‌دهد که ممکن است در سایه دین پیامبر، قدرت فراچنگ آورند. اینان باید بدانند که شیطان دشمن قسم خورده آنان است که از طریق قدرت، کسانی را که شایسته نباشند به سقوط خواهد کشاند.

آسیب‌های فراروی حکومت دینی در سورة «ص»

۱. شتاب در داوری

در قصه حضرت داود ﷺ، با یک تغییر لحن محسوس، ناگهان به ذکر یک لغزش از پیامبر در امر قضاوت، که نماد حکومت‌داری عادلانه و قدرتمند است، منتقل می‌شود: دو شاکی از دیوار معبد بالا آمدند و در محراب و محل عبادت، بر وی وارد شده، طرح دعوا کردند: «وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْغَضَمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ» (ص: ۲۱). یکی از آن دو شاکی ابتدا داود ﷺ را، که به هراس افتاده بود، آرامش خاطر داد و چنین گفت: این برادر من است. ۹۹ میش دارد و من یک میش، و او با اصرار و سرسختی، می‌خواهد یک میش مرا هم تصاحب کند. داود ﷺ که از فصل‌الخطاب و علم قضاوت و تشخیص حق برخوردار بود بی‌درنگ، حکم کرد که او در درخواستش به تو ظلم کرده است، و افزود: بسیاری از شریکان چنین هستند که بعضی‌شان بر بعضی دیگر ستم می‌کنند. اما طولی نکشید که حضرت داود ﷺ احساس کرد در قضاوتش در معرض آزمون الهی قرار گرفته و لغزیده است؛ چراکه نباید پیش از شنیدن سخن متهم حکم صادر می‌کرد: «قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَى نَعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ» (ص: ۲۴) اینکه آن دو شاکی فرشته بودند یا انسان - چنانکه در تفاسیر هر دو را احتمال داده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۳۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۸۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۹۴) - اهمیت و تأثیری در غرض آیه ندارد. غرض این آیات روشن است: هشدار به حاکم مسلمان و در رأس آن، پیامبر مصطفی ﷺ که کمترین خطا و انحرافی در حکومت، در زمینه قضاوت بین مردم - به‌عنوان یک رکن اساسی در حاکمیت - نداشته باشد و به هر کس که علیه او طرح دعوا می‌شود فرصت دهد تا بتواند از خود دفاع کند، حتی اگر ظالم باشد. این آیه همچنین هشدار می‌دهد که اگر پیامبر و یا حاکمان جامعه قلباً - و به حق - به فرد یا اقشاری از جامعه، به‌ویژه توده‌های ضعیف و فقیر

و پابرهنة جامعه تمایل دارند، نباید موجب شتاب در صدور حکم به نفع آنان علیه افراد دارای ثروت و قدرت گردد، پیش از آنکه سخن اینان را بشنوند، چه رسد به اینکه به ناروا حکمی به نفع گروه اول و علیه اهل ثروت و قدرت صادر کنند. به یقین، حضرت داود^{علیه السلام} که به تصریح آیات، از نیروی حکم و فصل‌الخطاب برخوردار بود، در قضاوتش خطا نکرد. اما خطای وی در این بود که پیش از آنکه دفاعیات مدعا علیه را بشنود، در صدور حکم شتاب کرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۹۳).

به هر روی، این یکی از مهم‌ترین آسیب‌های حکومت دینی است که در این سوره مکی قرآن و پیش از تشکیل حکومت دینی به آن اشاره شده است و برای مصونیت از آن، باید اهل استغفار و بندگی و انابه بود «فَاسْتَغْفِرْ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ». توجه به این نکته هم لازم است که خطا و انحراف در قضاوت در همه ارکان و بخش‌های قدرت و قوای حاکمیت وجود دارد.

۲. غرور قدرت

در بیان قصه حضرت سلیمان^{علیه السلام} در این سوره، از یکی دیگر از آسیب‌های حکومت دینی و دین‌داران و پیروان آن حضرت خبر داده می‌شود. این قصه، به همه حاکمان دینی هشدار می‌دهد که قدرت در ذات خود، همواره غرور می‌آورد، و به میزان فاصله درونی و روحی بنده با خدا، قدرت نیز بنده را از خدا دور می‌کند و به سرکشی وامی‌دارد (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۳۶۴)؛ چراکه از نظر روحی - روانی، طبیعت و شخصیت انسان چنین است که چون قدرت به چنگ آورد و به فرمان‌روایی رسد، و یا حتی احساس قدرت کند، طغیان می‌کند و می‌پندارد که قدرت وی برای همیشه باقی هست، و با تکیه بر قدرت خود، به هرچه بخواهد می‌تواند برسد: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْفِي أُنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى» (علق: ۶-۷). در این قصه - آن‌گونه که مفسران گفته‌اند - سخن از آزمون حضرت سلیمان^{علیه السلام} به فرزندی ناقص‌الخلقه به میان آمده است. احتمالاً قدرت بی‌نظیر بخشیده شده به حضرت سلیمان^{علیه السلام} وی را قدری به خود متوجه کرد و به همان اندازه، از توجه به خدا غافل شد و او خواست صاحب فرزندان همه مجاهد و قدرتمند شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۴۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۹۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۰۷)، اما خدا تنها فرزندی ناقص‌الخلقه به او بخشید. طرح این نمونه بسیار حساس به عنوان آسیب قدرت و حکومت، همانند قضاوت شتاب‌زده حضرت داود^{علیه السلام}، از نمونه‌های اعجاز بیان قرآن مجید است. از آن‌رو که خدای تعالی با وحی، هم پیامبرش را تربیت می‌کند و هم جانشینان وی را، از معصومان گرفته تا سایر کسانی که در سایه دین به قدرت و حکومتی می‌رسند، در آیات این سوره، حساس‌ترین نقطه لغزش و انحراف از قدرت را به عنوان آسیب مطرح کرده است، تا پیامبر و جانشینان معصومش، حاکمیت خود را با این مرحله والا و بالاتر حکومت تنظیم کنند، و سایر حاکمان نیز با معیار قرار دادن شاخصه‌های مطلوب حکومت عدل الهی، خود را با این

معیار هماهنگ سازند. روشن است که وقتی وجود این دو انحراف ظریف و حساس در حاکمی اسلامی، که در جایگاه پیامبر حکومت می‌کند، ناشایست شمرده شود، به طریق اولی، انحرافات بزرگ‌تر از آن در پیشگاه خدا نامطلوب است و کسانی که مبتلا به آن باشند شایسته جانشینی پیامبر نخواهند بود.

۳. لغزش همه قدرتمندان جز بندگان مخلص

بخش پایانی سوره، که به ذکر قصه حضرت آدم^{علیه السلام} و ابلیس پرداخته، حامل پیام عامی است که بر همه بخش‌های سوره سایه انداخته است؛ هم ناظر به موضع‌گیری شدید مشرکان علیه پیامبر^{صلی الله علیه و آله} است که نمونه‌ای از سقوط بنی آدم بر اثر اغوای شیطان است، و هم هشدار به همه کسانی است که در آینده، در سایه حاکمیت دین به حکومت و قدرت می‌رسند تا بدانند شیطان کمر به گم‌راهی آنان بسته و قدرت، آنان را به ورطه فساد و سقوط می‌کشانند.

این بخش همچنین با صراحت، به توده‌های مؤمنان معرفت می‌دهد و اعلام می‌کند که بدانند خدا را بندگان مخلص و خالصی است که شیطان را توانایی گم‌راهی و سقوط آنان نیست و تنها آنان شایستگی دارند و می‌توانند حکومتی داودی (مبتنی بر عدالت) و سلیمانی (مبتنی بر اقتدار) برپا دارند.

۴. شایستگان قدرت و حکومت

نکته قابل توجه و تأمل در این سوره، آن است که با توجه به پیام اصلی سوره، مقصود از «عباد مخلص» خدا در آیه ۸۳ (إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ)، پیامبران گذشته نیست، بلکه بندگان شایسته در امت پیامبر است که در آینده، خواهند آمد و مصون از اغوای شیطان و آسیب‌های مطرح در این سوره بوده و شایستگی حکومت دارند. علاوه بر آن، این بخش از سوره به‌طور واضح اشاره دارد بر اینکه همواره در حاکمیت دین اسلام، افراد شایسته‌ای برای حکومت کردن عادلانه، بسان شخص پیامبر^{صلی الله علیه و آله} وجود دارند که اگر ناشایستگان از تصاحب قدرت و حاکمیت کنار بکشند آنان قدرت و حکومت عادلانه را در جامعه اسلامی به دست خواهند گرفت و به عدالت و حق حکومت خواهند کرد. راز اینکه در اندیشه شیعی، خلفای پیامبر و حاکم اسلامی باید از طرف خدا منصوب شود، تحقق شرط مشارالیه این سوره برای عهده‌داری رهبری دینی و اداره جامعه اسلامی برای استقرار حکومتی عادلانه در جامعه است. مطابق روایات، این بندگان مخلص خدا، که به حکم و حکومت عادلانه حضرت داود^{علیه السلام} و قدرت حضرت سلیمان^{علیه السلام} حکم‌رانی می‌کنند امامان معصوم^{علیهم السلام} از اهل بیت پیامبرند (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۵۲). در بعضی از روایات، به‌طور ویژه از امیرالمؤمنین^{علیه السلام} (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۹۴-۵۰۰) و قائم آل محمد^{علیه السلام} یاد شده که از قدرت و فرمان‌روایی بسان حضرت سلیمان^{علیه السلام} برخوردار خواهند بود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۵۲).

نتیجه‌گیری

از مباحث گذشته نتایج ذیل به دست آمد:

تأمل در سورة «ص» و مضمون آن نشان‌دهنده خطا بودن دیدگاه برخی از مستشرقان در زمینه نپرداختن سور مکی قرآن به مسائل مربوط به سیاست و اجتماع است. بر این اساس، رویکردی که معتقد است پیوند میان قرآن و سیاست و در سطحی فراتر، دین و سیاست پیوندی صرفاً تاریخی است، رویکردی نادرست است و تأمل در سور و آیات مکی قرآن، و در پژوهش حاضر به‌طور مشخص، تأمل در سورة «ص» نشان‌دهنده پیوند ذاتی قرآن و سیاست است. این امر، هم در سور مکی و هم در سور مدنی خود را نشان می‌دهد.

موضوع اصلی و محوری سورة «ص» بیان تحکیم و استقرار پایه‌های حکومت سیاسی و دینی رسول خدا ﷺ، آن هم در سال‌های میانی بعثت پیامبر ﷺ بوده است که هنوز آن حضرت و پیروان اندکش تحت آزار مشرکان قرار داشتند. بنابراین، پیام سورة «ص» یک پیش‌گویی قطعی درباره دین اسلام به‌شمار می‌آید.

در این سوره، ضمن بیان ابعادی از قصه حضرت داود و سلیمان و ایوب ﷺ و نیز قصه شیطان و آدم ﷺ درواقع، جایگاه اقتدار و ویژگی‌ها و ابعاد و حوزه حکومت دینی که به دست پیامبر ﷺ تأسیس شده معرفی گردیده است. همچنین در این سوره، اشاره شده است که همواره در دین اسلام، افراد شایسته‌ای برای حکومت وجود دارند. در عین حال، عموم انسان‌ها را از قرار گرفتن در مسند قدرت بر حذر داشته است؛ زیرا به سبب نبود شایستگی، سخت در مظان انحرافند.

نیز به دست آمد که در این سوره، به دو آسیب عمده مربوط به صاحبان قدرت و حاکمان، یعنی نبود عدالت در داوری میان مردم هرچند در حد اجازه ندادن به ستم‌کار برای دفاع از خودش، و فریفته شدن به قدرت- هرچند با داشتن انگیزه‌های مقدس- و نیز یک آسیب مربوط به عموم مردم- بجز انسان‌های مخلص- اشاره شده است و آن اینکه برای تصاحب قدرت تلاش نکنند که بسیاری از احساس وظیفه‌ها دام شیطان است و آنان در معرض فریب شیطان قرار دارند و از دام او رهایی نمی‌یابند.

در جامعه اسلامی، همواره برای اداره حکومت دینی، شایستگی وجود دارند که اگر غیرشایستگان کنار بکشند، قدرت و حکومت، خود به سراغ شایستگان خواهد رفت. این شایستگان از فریب شیطان و انحراف در امانند.

منابع

- آلوسی، سیدمحمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بنت شاطی، عایشه، ۱۳۷۶، *اعجاز بیانی قرآن*، ترجمه حسینی صابری، تهران، علمی و فرهنگی.
- تیجانی، عبدالقادر حامد، ۱۳۸۹، *مبانی اندیشه سیاسی در آیات مکی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حسینی استرابادی، سیدشرف‌الدین علی، ۱۴۰۹ق، *تأویل الایات الظاهره*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- خالدی، صلاح عبدالفتاح، ۱۴۱۸ق، *التفسیر الموضوعی*، چ دوم، اردن، دار النفائس.
- خامه‌گر، محمد، ۱۳۸۶، *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- دراز، محمد عبدالله، ۱۴۰۴ق، *مدخل الی القرآن الکریم*، کویت، دار القلم.
- دروزه، محمدعزت، ۱۳۸۳ق، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
- زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ سوم، بیروت، دار الکتب العربیه.
- سخاوی، علی‌بن محمد، ۱۴۱۹ق، *جمال التراء و کمال الاقراء*، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه.
- سید قطب، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، چ هفدهم، بیروت، دار الشروق.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، چ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، *الصفافی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران، صدر.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، چ سوم، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمدبن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- قمی، علی‌بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، چ چهارم، قم، دار الکتب.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- لکزایی، نجف، ۱۳۸۶، *مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی*، قم، بوستان کتاب.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۹، *تفسیر و مفسران*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- واعظی، احمد، ۱۳۸۵، *حکومت اسلامی*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.